

تاریخ مازندران^۱

تاریخ ایران در عصر ما بحد کافی شناخته شده است ولی برای فهم کامل آن لازمست تاریخ سلسله‌های محلی که در ایالات مختلف این کشور حکومت کرده‌اند مورد مطالعه قرار گیرد منابع تاریخ مازندران عبارتند از کتب تاریخی ابن اسفندیار و اولیاء الله آملی و میر ظهیر الدین و علی بن شمس الدین لاهیجی و عبدالفتاح فومانی^{۱، ۲} . گ.

۱- این مقاله یادداشت‌های مرا درباره ایالات ایرانی خزر تکمیل می‌کند بخصوص: سلسله علویان مازندران، مجله آسیائی: سال، ۱۹۲۷، صفحه ۲۷۷-۲۵۳ و سلسله‌های مازندران، مجله آسیائی، سال ۱۹۳۶، صفحه ۴۷۴-۳۹۷ و حکام خلافت عربی در طبرستان، مجله آسیائی، سال ۱۳۳۹، صفحه ۲۷۴-۲۳۷. دو یادداشت یکی درباره سلسله مرعشی مازندران و دیگری که به مرحوم ل. بوآ نسبت داده شده بود در بین یادداشت‌های آن مرحوم پیدانشد. هم‌چنین تاکنون درباره سلسله امیرکیائی یا ملاطی بیامیشی دریافت نسخه‌ای از آن که در ۱۹۳۶-۱۹۳۷ توسط وزیر (مختار) ایران در قاهره به وزارت فرهنگ در تهران ارسال شده ممکن نگشته است.

۲- رك: مجله آسیائی، ۱۹۳۶، صفحه ۴۰۲ و ۴۰۳، تاریخ روایان اولیاء الله آملی در ۱۳۱۳/۱۹۳۵ بوسیله چاپخانه اقبال در تهران منتشر شده است. بگفته اولیا دنباله حکام و وقایعی که پس از سعید بن دعلج بوقوع پیوست چنین است: عمر بن العلاء؛ لشکر کشی سالم فرغانه؛ لشکر کشی فراشه (ص ۵۰)؛ روح بن حاتم؛ خالد بن برمک؛ مقسم (بجای تیم) بن سنان. حماد (ما اشتباهاً حمال نوشته‌ایم) و عبدالله بن عبدالله بن عبدالعزیز که ده‌ماه در طبرستان حکومت کردند (ص ۵۱) و احمد بن حجاج جانشین بلافصل جهضم بن خباب. سید احمد کسروی تبریزی در روزنامه هفتگی نو بهار تهران اطلاعاتی درباره تواریخ مختلف مازندران می‌دهد. تاریخ طبرستان و یادداشت‌های ما.

برون ترجمه‌ای باختصار از کتاب اولی منتشر کرده پس از آن متن کامل در تهران بچاپ رسیده است .

سه کتاب آخری نیز توسط درن منتشر شده است. هم‌چنین ما خود را در مقابل اطلاعات ذیقیمی که درن درباره ایالات خزر میدهد مدیون می‌دانیم. مؤلفین دیگری نیز درباره مازندران مطالبی نوشته‌اند که نام بردن از آن‌ها به تفصیل می‌انجامد^۱.

محمد بن الحسن بن اسفندیار^۲ معروف به ابن اسفندیار روایت می‌کند که شاه اردشیر (۶-۱۲۰۵+) از وی پرسید آیا نویسندگان عرب یا ایرانی از یک فرمانروای طبرستان بنام گاو باره صحبت کرده‌اند؟ وی جواب داد که بغیر از باوندنامه که مجموعه‌ای از داستانها و افسانه‌هاست و در اواخر قرن یازده تألیف یافته تاریخی دیگر درباره مازندران نمی‌شناسد. ابن اسفندیار که بیشتر از آموختن به خواندن، علاقه داشت که تسلط خود را در زبان عرب آشکار سازد مدتی بعد در مدرسه‌ای که رستم بن شهریار در شهر ری ساخته بود اورا قی چند درباره تاریخ گاو باره که بوسیله ابوالحسن محمد یزدادی نوشته شده بود پیدا کرد . وی این اثر را به پارسی ترجمه کرده شرحی نیز درباره فرمانروائی حسام الدوله اردشیر واسلافش بآن بیافزود .

ابن اسفندیار در مدت اقامت پنج ساله خود در خوارزم شهر مترقی آن عصر دو ترجمه از جوابهای تنسر پارسی هر بد هر بدان اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی به گشنسف شاه شاهزاده طبرستان را^۳ از کتاب فروشی پیدا کرد . وی این نامه را نیز

۱- رك : رابینو ، E. G. W. Gibb Māzandarān and Astarābād: Memorial سری جدید، جلد ۷، صفحه ۱۷ و ۱۸ و ژورنال آزیاتیک ، ۱۹۳۶، صفحه ۴۰۳ .

۲- رك : ابن اسفندیار، صفحه ۳ تا ۵ .

۳- دارمستر متن فارسی و هم‌چنین ترجمه فرانسه آنرا با پاورقی‌هایی در ژورنال آزیاتیک سال ۱۸۹۴ صفحه ۲۵۰-۱۸۵ و ۵۰۲-۵۰۵ منتشر کرده است. هم‌چنین رك :

Tansar's epistle to Goshnasp treating of the political, social and religious problems of the Sassanian times, originally*

که از مسائل سیاسی و اجتماعی و مذهبی عصر صحبت می کرد داخل تاریخ خود نمود. این تاریخ در حدود سال ۱۲۳۸ متوقف می شد. ولی بوسیله يك مؤلف ناشناسی تا ۱۳۴۹ که تاریخ مرگ آخرین فرمانروای باوند می باشد ادامه می یابد.

اولیاء الله یکی از علمای آمل که هنگام قتل فخرالدوله حسن آخرین فرمانروای باوند به استوندار رویان فخرالدین شاه غازی بن زیار پناهنده شده بود، بقرمانش تاریخ رویان را که در اول محرم ۷۶۴ تمام کرده می نوشت. ظهیرالدین در قسمتی از گفتار خود از نوشته های اولیاء استفاده کرده که منبع اصلی آن تاریخ ابن اسفندیار می باشد. برای نوشتن وقایع عصر خود کسی لائق تر از وی نبوده است. پدرش سید نصیرالدین نوّه قوام الدین مؤسس سلسله مرعشی چندین بار اقدام کرده بود که حکومت ساری را بدست آورد ولی موفق نشده بود. ظهیر که با پدرش در گیلان پناهنده بود یکی از مشهورترین صاحبان مقام فرمانروایان بیابمش گشت. وی در سال ۱۴۸۹ تقریباً در سن ۷۹ سالگی در گذشته است.

ظهیر تاریخ گیلانی نیز نوشته است که در آن از وقایعی که از سال ۱۴۷۷ تا ۱۴۸۹ در مازندران بظهور پیوسته صحبت من کند. تاریخ علی بن شمس الدین و عبدالفتاح قومانی اختصاص بگیلان دارند.

تواریخی چند که بدست ما نرسیده اند در باره مازندران عبارتند از: تاریخ گاو باره ابوالحسن محمد الیزدادی و کتاب فتوح جبال طبرستان ابوالحسن علی بی محمد المدائنی و تاریخ طبرستان علی بن جمال الدین بن علی بن محمد النجیبی الرویانی و تاریخ طبرستان بهاء الدین محمد که اولیا از آن نام می برد و در باره استرآباد و گرگان عبارتند از: تاریخ استرآباد ابوسعید عبدالرحمن بن محمد الادریس (۵-۱۰۱۴/۴۰۵+)

*composed in the pahlavi language sometime between 557 and 570 A. D. Persian text edited With introduction, annotations and English foreword by Mojtaba Minovi, in-8°, 1932, 130 Pages.

و تاریخ استرآباد ابن‌الکاظم حمزه بن یوسف السهمی الجرجانی (۶-۱۰۳۵/۴۲۷+) و تاریخ جرجان از همان مؤلف و تاریخ جرجان علی بن احمد الجرجانی الادرسی . تاریخ مازندران خیلی بفرنج است. ابتدا سلسله‌های ساسانی (زرمهر، قارنوند، باوند، گاو باره و پادوسپایان) وجود داشته‌اند که برخی تقریباً مستقل و برخی دست‌نشانده آنان بوده‌اند. سپس بعد از فتح ایران بوسیله اعراب و اشغال گرگان و طبرستان بدست فرماندهان خلافت [عربی] تا سال ۸۶۴ هنگامی که حسن بن زید قیام کرد و سلسله دعاء را تأسیس کرد. بعد از این حکام سامانی و سلسله ناصریان و سربازان مزدور مثل اسفاربن شیرویه و ماکان بن کاکلی و آل زیار و آل بویه می‌آیند که تقریباً همیشه در جنگ بوده‌اند. معذالک باوندیان و پادوسپانیان بترتیب تا ۱۳۴۹ و ۱۵۹۸ با وجود اشغال مازندران بوسیله سلاجقه و خوارزمیان و مغول‌ها و تیموریان که مأمورین خود را در آنجا می‌گذاشتند توانستند خود را مستقر سازند. پس از باوندیان کیا جلالیان در ساری و کیا غولابیان در آمل مدت ده سال حکومت کردند. آنان بدست سادات مرعشی که تازمان شاه عباس اول صفوی حکومت کردند قتل‌عام شدند. این سادات مجبور بودند که قدرت و حکومت‌های خود را ابتدا با روز آفرنونان و سپس با الوندیوان تقسیم کنند. سادات مرتضائی از ۱۳۵۹ تا الحاق مازندران بوسیله صفویان در هزار جریب حکومت کردند .

گشنسفاهیان - اگر گفته مورخین را باور کنیم اجداد گشنسفشاه شاهزاده طبرستان از زمان اسکندر کبیر در این ناحیه فرمانروائی کرده‌اند .

فهرست جامع سلسله‌ها و فرماتر وایان مازندران (یا طبرستان)

سلسله ساسانیان	سلسله علویان	سربازان مزدور و غاصبین	فرماتر وایان خارجی
گشسلفشاه، ۳۲۵-۵۵۰	دعاة ۹۰۰-۸۶۴	اسفار ۹۳۱۰۰۰۰۰	حکام خلفا ۸۹۵-۷۵۸
زرمهر ۶۸۵-۵۷۵	ناصریان ۹۵۱-۹۱۳	ماکان ۹۴۰-۹۳۱	صفاریان ۸۷۴
قاروند ۸۴۰-۵۷۲	مرعشی ۱۵۸۲-۱۳۵۸	آل زیار ۱۰۷۹-۹۳۱	سامانیان ۹۳۹-۹۰۰
گاوباره ۷۶۱-۶۶۰	مرتضائی ۱۵۹۷-۱۳۵۹	آل بویه ۹۹۸-۹۴۷	سلاجقه ، ۱۰۰۰۰۰۰۰-۱۰۴۱
باوند ۱۳۴۹-۶۶۵		غولایی ۱۴۰۲-۱۳۴۹	خوارزمشاهیان ۱۲۱۰-۰۰۰۰۰۰
پادوسیان ۱۵۹۸-۶۶۵		جلال ۱۳۶۲-۱۳۴۹	مغول‌ها ۱۳۳۷-۱۲۲۰
		روز آفرزون ۱۵۱۷-۱۴۹۱	تیموریان ۱۴۶۰-۱۳۹۳
		دیو ۱۵۹۸	صفویان ۱۶۰۰-۱۵۷۷

اعقاب وی تا روزی که قباد ساسانی پسرش کیوس^۱ را برای راندن ترکها بکمک فرمانروای آن ناحیه فرستاد در این سرزمین حکمرانی کردند. ولی قباد در ۵۳۱ بنفع پسرش نوشیروان معزول شد و به کیوس نوشت که برای تنبیه ترکان با دستجات خود در خراسان بوی ملحق شود. کیوس راه خراسان را در پیش گرفته ترکان را شکست داده به نوشیروان که از وی کوچکتر بود رسماً اخطار کرد که قدرت عالی را بوی تفویض کند. چون ادعاهای وی رد شد بسوی مدائن (تیسفون) رهسپار گردید اما دستگیر شده بقتل رسید و پسرش شاپور نیز زندانی گردید^۲.

زرمهریان^۳ - ترکها دوباره خراسان و طبرستان را اشغال کردند. نوشیروان بسوی آمان بتاخت و در غلبه ای که بر ترکان یافت یک دسته از جنگجویان کارهای برجسته ای در این فتح و پیروزی از خود نشان دادند. آنان اعقاب سوخرا بودند که نسب خود را بکاوه آهنگر می‌رساند. سوخرا قباد را در بدست آوردن تاج و تخت یاری کرده بود ولی بعد مورد بی‌مهری واقع گشته بانه پسر خود بطبرستان پناهنده شده بود. پپاداش نصرتی که در این فتح کرده بودند زرمهر ارشد اولاد سوخرا حکومت زابلستان و قارن که جوانترین آنها بود قسمتی از طبرستان را بدست آوردند.

سلسله زرمهر مدت ۱۱۰ سال فرمانروائی کرد و در ۶۸۵ هنگامی که آذرولاش قدرت را به گیل گاو باره تفویض کرد از بین رفت.

۱- بگفته مار کوارت کیوس محتملاً پسر یکی از خواهران قباد می باشد که در عین حال زن او نیز بوده است.

۲- سمیات بگریتی مرزبان گرگان از طرف هرمسداس دوم به نبرد اهالی آمل و رویان و شیرجان (شیرود) که باویستهم سر بشورش برداشته بودند فرستاده شد. وی در ۵۹۷-۵۹۶ یاغیان را در طبرستان شکست داد.

۳- رك : Maz. and Ast. صفحه ۱۳۳ و ابن اسفندیار، صفحه ۴۶، ۹۵، ۹۹-۹۷،

۱۰۱، ۱۰۹، ۲۳۷ و ظهیر، صفحه ۳۷، ۴۲-۴۰، ۴۶، ۱۵۵.

سوخرانیان^۱ - فرمانروایان این سلسله ۲۶۸ سال از ۵۷۲ تا ۸۴۰ در کوهستانات حکمرانی و عنوان اسپهبد داشتند و تفوق باوندیان را قبول می کردند .
 ونداد هر مزد^۲ که بسبب شجاعت و جنگجویی خود مشهور بود برای قتل عام تمام کارکنان خلیفه باسائر بزرگان طبرستان متحد شد. مهدی سالم فرغانه را به نبرد طاغیان بفرستاد ولی بقتل رسید . امیر فراشه نیز که مأمور گرفتن انتقام سالم بود کشته شد. چند سال بعد مهدی یزید بن مزید را برای تصرف آن ناحیه گسیل داشت. حکایت می کنند ونداد هر مزد که بهرون الرشید تسلیم شده بود روزی با خلیفه نشسته بود. عموی خلیفه وارد تالار شد تمامی حاضرین جز ونداد هر مزد بپا خاستند . این موضوع خلیفه را ناراحت کرد و بلافاصله یزید بن مزید از در آمد ونداد هر مزد بزودی بپاس احترام او بلند شد. همه خندیدند و هرون گفت: «عموی من از خانواده من است در حالیکه این مرد از کمترین خدمتگزاران من محسوب می شود. علت این بی ادبی ناروا و این ادب زائد چیست؟» ونداد هر مزد جواب داد: «من عموی شما را نمی شناسم و چرا بپای کسی که نمی شناسم برخیزم؟ اما یزید مردی شجاع و چابک است بدین جهت من بوی احترام کردم. وقتی که شما او را به قلمرو من فرستاده بودید وی

۱- رك : Dyn. du Maz. صفحه ۴۰۹-۴۰۴، برای اسپهبدان لافور که قارونندان بودند رك : Maz and. Ast. و این اسفندیار، فهرست اعلام .

۲- ونداد هر مزد بشاخه آخرین اولاد قارونندان تعلق داشت. مصمغان و لاش میان درودی از شاخه اولاد ارشد بود. قطعات سکه بی نام از ۱۲۹ تا ۱۴۳ (بغیر از سال ۱۳۹) در طبرستان زده شد. بگفته آقای دکتر اونوالا تاریخ اولی باقیام ونداد هر مزد وفق می دهد . این سکه ها در نواحی کوهستانی طبرستان که مرکز شورشیان بود زده شده اند. بعد از آن که ها دی بخلافت نشست ونداد سفان برادر ونداد هر مزد نو کرد بن بهرام بن فیروز نماینده خلیفه را در طبرستان بکشت. هادی فوراً دستور داد ونداد هر مزد را که در دربار بود بقتل رسانند . ونداد هر مزد به خلیفه یاد آور شد که تنها هدف برادرها از این قتل فارغ کردن خود از من بوده است . سپس ونداد هر مزد مأمور تنبیه کردن برادرش شد ولی به محض رسیدن به مازندران به برادرش اطلاع داد که کناره گیری کند .

تمام مدت یکسال را بامن نبرد کرد و هر بار وی سپاهیان خود را بنوعی منظم می کرد. من جنگجویی داشتم که شجاعت و ارزش او قابل توجه بود او را بجنگ یزید فرستادم در مدت خیلی کمی که حتی برای کشیدن شمشیر از غلافش کافی نبود سر او را دیدم که در خاک می غلطید. پس فردا من خود بجنگ او رفتم وی ضربه ای باشمشیر خود بمن زد که در عمر خود چنان ضربه ای ندیده بودم. در مقابل چنین مردی بفرض اینکه دشمن من است من از صمیم قلب بلند می شوم.» در نتیجه خلیفه بیزید وعده یك مقام عالی را داد.

مازیار بن قارن^۱ نواده و نداد هر مزد می باشد. اسپهبد شهریار باوند^۲ بدربار مأمون پناهنده شد. خلیفه بوی پیشنهاد قبول اسلام کرد و مدتی بعد حکومت طبرستان را بدو داد. مازیار پس از مراجعت بکشور خود از اسلام برگشت و با مسلمانان باشقاوت و هم چنین تحقیر رفتار کرد.

معتمض جانشین منصور عبدالله بن طاهر را بجنگ مازیار فرستاد. مازیار دستگیر شده به بغداد فرستاده شد و در بین راه در اثر مشروب راز توطئه افشین را به عبدالله فاش کرد و وی بوسیله کبوتر نامه بری خلیفه را از این موضوع باخبر ساخت. مازیار در حدود سال ۸۳۹ یا ۸۴۰ بقتل رسید و سلسله اش نیز با خود ختم گردید.

باوندیان - باوندیان ۶۸۴ سال فرمانروائی کرده عنوان اسپهبد داشتند.

۱- رك: مجتبی مینوی، مازیار، تهران، ۱۹۳۳، چاپخانه روشنائی و هم چنین طبری،

فهرست .

۲- شهریار عمومی بنام شایم داشت. قارن بن شهریار که برادر زاده و نیز جانشین مازیار در کوهستانات طبرستان بود به حیان بن جبلة (فرمانده عبدالله بن طاهر) که با چهار هزار سوار از قوس بسوی جبال شروین رهسپار بود ملحق شد. حیان راه ساری را در پیش گرفت و با قویار آغاز مکالمه کرد. قویار مازیار را بوی تسلیم نمود.

۳- رك: Dyn. du Maz. صفحه ۴۳۷ - ۴۰۹، درباره صاحبان تیول باوندیان و صاحبان تیولی که زیر دست باوندیان بودند (بزرگان تمیشه و میانرود، لاریجان، کبودجامه، گلپایگان یا گوشواره و اسپهبدان مامطیر و لندک و امیر کایان) رك: Maz. and Ast. صفحه ۱۴۸-۱۴۶. در صفحه ۱۴۸ سطر ۷ در پائین می خوانید: اسپهبد کبیخسرو آمد، ۱۹-۱۱۱۱/۵۱۱. رك: فهرست اعلام در ابن اسفندیار و ظهیر.

با اینکه در بعضی مواقع جلگه‌های مازندران را از دست دادند همیشه با قدرت در کوهستانات حکمرانی کردند. این سلسله سه شاخه تشکیل می‌دهد: کیوسیه از ۶۶۵ تا ۱۰۰۶ و اسپهبدیه از ۱۰۷۳ تا ۱۲۱۰ و کینخواریه از ۱۲۳۷ تا ۱۳۴۹. مؤسس این سلسله باو بن شاپور نوۀ کیوس می‌باشد.

می‌گویند شهر یار بن شروین بن رستم دائی قابوس بود که حامی فردوسی شد. رستم بن شروین سکه‌هایی در ۹۷۲-۹۷۱ و ۹۷۸-۹۷۷ در فریم پایتخت کیوسیه زده است. پسرش مرزبان مؤلف مرزبان‌نامه و نیکی‌نامه است. رستم بن مرزبان دختری شیرین نام داشت که همان سیده مشهور زن فخرالدوله بویه می‌باشد.

تاریخ کیوسیایان نیز کامل نیست. هنوز هم در مازندران سه مقبره از شاهان این سلسله دیده می‌شود، یکی متعلق به ابو جعفر محمد بن وندرین باوند در رادکان که از ۴۰۷ تا ۴۱۱- (۱۰۱۵ تا ۱۰۲۰) بنا شده است و دیگری مال ابی فوارس شهریار بن العباس بن شهریار در **لاجیم** که بسال ۴۱۳ (۱۰۲۲) ساخته‌اند و سومی در **رسقت** که نوشته ناخوانا دارد^۱.

پادشاهان شاخه اسپهبدیان ساری را پایتخت خود کرده بودند و ابتدا دست نشانده سلاجقه و سپس از امرای خوارزمشاهیان محسوب می‌شدند.

هنگامی که سلاجقه به تاج و تخت دست یافتند حسام‌الدوله شهریار بن قارن قدرت خود را در طبرستان مستقر کرد. چون در سال ۱۱۰۶ محمد بن ملک‌شاه سلجوقی را در قتل و کشتار اسمعیلیه یاری نکرد مورد خشم و غضب این سلطان قرار گرفت. پسرش نجم‌الدوله قارن مجبورش کرد که بقیع وی از سلطنت کناره‌گیری کند.

شاه غازی رستم بن علی ۲۴ سال حکومت کرده بسال ۱۱۶۲ در گذشت. وی

۱- ريك : Les tours de Lajim et de Resget در Athar - é - Iran

تألیف A. Godard ، طبع پاریس ، جلد اول ، صفحه ۱۲۱-۱۰۹ .

گرگان و جاجرم را ضمیمه متصرفات خود ساخت ولی در دهستان از ترکان غز شکست یافت. مدتی بعد به بسطام و دامغان دست یافته سلیمان شاه برادرزاده سنجر را یاری کرد. وی نیز حکومت ری و ساوه را در عوض این کمک بدو وا گذاشت. شاه‌غازی بیش از ۱۲۰۰۰۰ دینار صرف ساختمان‌های شهر ری کرد و از سلسله خود اولین کسی است که بدون دخالت دیگران مالک تاج و تخت بود.

منوچهر فرمانروای لاریجان هنگامی که از شاه یعنی شاه مازندران صحبت میکرد گفته بود: «شال مازندران کو» (که جاست شغال مازندران) وی این جمله را در باره شاه‌غازی نیز تکرار کرد. شاه‌غازی که از شنیدن این جمله عصبانی شده بود به لاریجان بتاخت ولی شکست خورده در ارم بزنش پناهنده شد. زن مذکور که دختر عموی وی بود چوبی بدست گرفته از ورود وی بخانه‌اش جلوگیری کرد و در حالیکه وی را بعنوان مردی ضعیف‌النفس ملامت کرد پرسید تو چطور باوندی؟ این حرف هیجان شدیدی در شاه‌غازی تولید کرده سپاهیان خود را جمع و به سر لاریجانی‌ها تاخته ۴۰۰ نفر دستگیر کرد و همه آنها را بکشت. در مراجعت زنش بوی گفت: «داخل شو چون تو شوهر لائقی برای من هستی». بعد از این جریان اسپهبد منوچهر را بستوه آورد تا اینکه مجبور شد به ایران پناهنده شده از بزرگان دربار درخواست کند که وی را بادشمنش آشتی دهند.

شاه‌غازی باشخاصی که برای وساطت به پیش او آمده بودند گفت: «من از قتل وی منصرف نخواهم شد مگر در طالاری که بار عام داده می‌شود حاضر شود و در پیش همه بگوید: «منوچهر که سگ خورده است.» هر اندازه خواستند شاه‌غازی را بملایمت وادارند ممکن نشد و منوچهر برای اینکه راحت زندگی کند به قبول این کار تن داد.

هنگام فرمانروایی شرف‌الملوک حسن بن رستم که بعلت ظلم و ستمش بقتل

رسید مؤید بالله سپهسالار ارسلان خوارزمشاهی آمل را زیر و رو کرد و در زمان حکومت حسام الدوله اردشیر بن حسن که تقریباً ۳۵ سال بطول انجامید در سال ۱۱۸۲ سپاهیان تکش همین معامله را با ساری کردند. پسرش شاه‌غازی رستم بیش از ۴ سال حکومت نکرد و بسال ۱۲۱۰ بدست ابورضا حسین بن محمد بن ابی‌رضا العلوی الممطوری بقتل رسید. همین شاه‌غازی خود ابورضا را به بزرگترین مقام رسانده بود و خواهرش را نیز بعقد ازدواج او در آورده بود. زن مذکور برای گرفتن انتقام برادر خود قاتل را بکشت. علاءالدین محمد شاه مازندران از این وقایع برای ضمیمه کردن طبرستان بتصرفات خود استفاده کرد.

کینخواریان دست‌نشانندگان مغول‌ها محسوب می‌شدند. بعد از يك عصر هرج و مرج که تقریباً سی سال طول کشید رعایا حسام الدوله اردشیر بن کینخوار را بفرمانروایی برگزیدند. چون ساری در معرض مهاجمین قرار گرفته بود وی پایتخت خود را به آمل منتقل ساخت. تاج‌الدوله یزدجرد بن شهریار که بسال ۱۲۹۸ در گذشت قدرت خود را در تمام مازندران بسط داد. فخرالدوله حسن بن شاه کینخسرو در سال ۱۳۴۹ بحمله بدست پسران کیا افراسیاب کولابی بقتل رسید و بدین نحو بساط حکومت این سلسله برچیده شد.

گاو بارگان یا دابووانیان^۱ - این خانواده مدت ۱۰۱ سال در طبرستان حکومت

۱- دك : Dyn. du Mâz صفحه ۴۳-۴۷ ، از روی سکه‌های این فرمانرویان

سنوات حکومت آنها چنین است :

فرخان، ۶۰ تا ۷۹ بر طبق تاریخ طبرستان؛ دازمهر، ۷۹ تا ۸۸؛ خورشید، ۸۹ تا ۱۱۰. برای رواج حکام عرب سکه را بانام و عکس خورشید می‌زدند. بنظر Mordtmann، Z. D. M. G جلد ۸، از صفحه ۱۷۳ بعد تاریخ طبرستان از ۱۱ ژوئن ۶۵۲ و بگفته Franxahr Marquart، صفحه ۱۳۳ از ۱۱ ژوئن ۶۵۱ شروع می‌شود.

کردند که از جلوس دابویه هنگام مرگ پدرش گیل گاو باره بسال ۶۶۰ شروع و با مرگ خورشید در ۷۶۱ خاتمه می یابد .

پادوسبانیان^۱ - فرمانروایان این سلسله عنوان استوندار داشته خود دست نشانده فرمانروایان طبرستان بودند و از ۶۶۵ تا ۱۵۹۸ در رستمدر حکومت کردند. گاهگاهی قسمت های ساحلی از دستشان بیرون می رفت. پادوسبان که برادر دابویه مؤسس سلسله دابوونیان بود اولین کسی است که قدرت خود را در رستمدر بسط داد . عبدالله بن ونداد امید بر علیه جور و ستم حکام خلافت عربی اقدام کرده حسن بن زید را برای بدست گرفتن حکومت دعوت کرد. پادوسبان بن آفریدون بسال ۸۷۵ به یعقوب بن لیث پیوست. یعقوب وی را بفرمانروائی طبرستان منصوب کرد ولی یعقوب نتوانست بیش از چهار ماه در این ایالت نفوذ داشته باشد .

هنگامی که قدرت مغولها از بین رفت جلال الدوله اسکندر بن زیاری وقزوین و کویر و فیروز آباد را ضمیمه متصرفات خود کرد .

امیر مسعود سردار که به استرآباد دست یافته بود بسوی آمل پیش رفت ولی بسال ۱۳۴۳ دستگیر شده بدست اسکندر بقتل رسید. تا این زمان غیر از روحانیون و دانشمندان ساکنین طبرستان موهای دراز داشتند چون استوندار دشمن خود را با سر تراشیده دید موی کوتاه و دستار را به پسندید . ابتدا خویشاوندان وی و سپس عامه مردم از این کار تقلید کردند .

در سال ۱۴۵۳ رستمدر بین دو پسر کیومرث بن بیستون تقسیم شد و اعقاب آنان هر يك به ترتیب تا ۱۵۹۸ در نور و کجور حکومت کردند در همین سال آخرین افراد این سلسله بامر شاه عباس اول صفوی بقتل رسیدند .

حکام طبرستان^۱ - با اینکه حکام عرب قبل از ۷۵۸ بطبرستان راه یافته بودند ولی در حدود همین سال است که خلیفه حکامی برای این ایالت تعیین می کند. در سال ۶۴۲ عمرسوید را مأمور فتح گرگان و طبرستان کرد. روزبان صول شاه گرگان

۱- رك : Préf. du cal. صفحه ۲۷۴-۲۳۷ و of the Arab-Sassanian Coins John Welker A Catalogue، لندن، ۱۹۴۱، صفحه ۱۳۰-۱۱۹.

اختلافاتی که بین انسابی که زامباور ثبت کرده و بین شجره نسب طاهریان که در مجله آسیائی سال ۱۹۳۹، صفحه ۲۷۴ ملاحظه می شود بقرار ذیل است :

عبدالله بن طاهر، معاون فرماندار سوریه، ۲۰۶ و در ۲۱۰ از طرف مصر و حاکم خراسان در رجب ۲۱۳. فرزندانش نیز به ترتیب زیر حکومت کردند :

مصعب، بادغیس، ۲۵۸، حسین، هرات، ۲۴۸؛ طلحه (مجله آسیائی، پسر طاهراول) پدر منصور، مرو - سرخس، ۲۴۸ و محمد پدر ابراهیم فرمانروای مرو که در ۲۶۸ بدست الخجستانی مغلوب شد.

احمد بن محمد بن طاهر دوم که بدست الخجستانی مغلوب شد.

علی بن طاهر اول جانشین برادرش عبدالله، رجب ۲۱۳.

حسن بن حسین بن مصعب، حاکم طبرستان ۲۲۴، ۲۳۱+.

ابراهیم بن الحسین بن مصعب (مجله آسیائی، ابراهیم بن مصعب) حاکم فارس ۲۳۶-۲۳۲. پسرش محمد از ۲۱۰ تا ۲۳۰ حاکم نظامی بغداد بود. پسر دیگرش بنام الحق در ۲۲۴ ۲۳۵+ معاون حکومت ری بود. يك پسر دیگر بنام اسمعیل پدر حسین.

محمد بن حمید الطوسی الطاهری معاون حکومت عبدالله (۲۳۰-۲۱۴) در خراسان.

محمد بن طاهر دوم حاکم بغداد، ۲۲۷ (مجله آسیائی محمد بن عبدالله) و دفعه دیگر

در ۲۴۸ (مجله آسیائی، محمد بن علی) ۲۶۹+ (مجله آسیائی، محمد بن عبدالله).

سلیمان، ۲۶۵+، حاکم بغداد، ۲۵۵ (مجله آسیائی، ۲۵۳ اشتباهاً قید کرده است).

طاهر دوم، حاکم سوریه، ۱۹۸.

طاهر سوم، معاون حکومت بغداد، ۲۵۳. وی در ۳ شوال ۲۵۹ نیشابور را متصرف شد.

طلحه بن طاهر اول، حاکم خراسان، جمادی الآخر ۲۰۷ بعنوان جانشین برادرش عبدالله

عبدالله متولد ۲۳۳.

زریق، بگفته زامباور نام وی زریق یا زردیق اسد بن رادان بن مائی خسرو بن بهرام...

رك : زامباور، صفحات: ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۱۹۷، ۱۹۸ و ۲۰۸.

تسلیم شده قبول اسلام کرد و فرمانروایان طبرستان متعهد شدند که يك خراج سالانه پرداخت کنند. در سال ۶۷۴ سپاهی بفرماندهی مصقله برای فتح طبرستان اعزام شد ولی دو سال بعد نابود شدند. در ۶۹۶ سفیان فرمان حمله به قطری خارجی را که بر علیه خلیفه قیام کرده بود دریافت. ولی اسپهبد فرخان خود این مأموریت را بعهده گرفت بشرط اینکه اعراب بطبرستان راه نیابند. اسپهبد قطری را بقتل رسانده سر او را با قسمتی از خزانه اش به سفیان فرستاد. سفیان با شتاب آنها را به پیش خلیفه فرستاد و این پیروزی را بخود نسبت داد. حجاج رسولی را بادو اسب که بار یکی طلا و بار دیگری خاکستر بود به پیش سفیان بفرستاد که اگر سفیان ثابت کند که این فتح بدست او انجام گرفته اسب طلا را بوی تسلیم کند والا خاکستر را در چهار سوق بسر وی بریزد. سفیان مجبور شد که این توهین را قبول کند. پس از آن که یزید بن مهلب وارد طبرستان شد در ۷۱۷ مجبور شد درباره عقب نشینی لشکرش مذاکره کند در ۷۴۸ اسپهبد به قحطیه سپهسالار خلیفه تسلیم شد ولی مصمغان دماند^۱ تمام حملات سپاهیان عرب را عقب راند. فتح طبرستان که فرمان آن از طرف خلیفه منصور صادر شده بود با انتحار اسپهبد خورشید در حدود ۷۶۱ با تمام رسید. از این به بعد حکام عرب در این ناحیه مستقر شدند.

محمد بن خالد از طرف خلیفه هرون مأموریت یافته بود که کوهستانات را از دست تصرف اسپهبد شاهپور بن شروین خارج کند چون در انجام این امر موفق نشد خلیفه این مأموریت را به مازیار قارنوند و تصرف جلگه را به موسی بن حفص وا گذاشت. چون خلیفه آگاهی یافت که مازیار از اسلام برگشته است عبدالله بن طاهر را بچنگ وی بفرستاد و چنانکه متذکر شدیم مازیار بقتل رسید.

۱- مصمغان مردانشاه دباوند صلحی توأم با افتخار با اعراب بکرد و هنگام فتح ری بدست نعیم بن مقرن در زمان عمر بپرداخت مالیاتی راضی شد. ر.ک: دائرة المعارف اسلامی، کلمه مصمغان.

چون رعایا از جور و ستم محمد بن اوس نماینده عبدالله بن طاهر در رویان بستوه آمدند حسن بن زید علوی را برای بچنگ آوردن قدرت دعوت کردند . حسن بن زید از طرف دیالمه حمایت شد و چندین بار سلیمان و فرماندهان او را شکست داد تا در ۸۶۶ امیر طاهری بطور قطع طبرستان را ترك کرد .

دعاة علوی^۱ - داعی حسن بن زید در ۸۶۴ فرمانروای آمل شده رعایا را بقبول تشیع واداشت و طرفداران عباسیان را بکشت. در این زمان بود که بگفته تاریخ سیدهای آل علی و آل هاشم که تعدادشان بیشتر از برگهای درختان بود از حجاز و سوریه و عراق بطبرستان هجوم آوردند. حسن بن زید آنان را با آغوشی باز پذیرفت و همیشه با اسکورتی مرکب از ۳۰۰ سید و شمشیر بدست راه می رفت.

در ۸۷۴ یعقوب بن لیث صفاری طبرستان را اشغال کرد ولی پس از چهار ماه عقب نشینی کرده حکومت را به دعای رها کرد. بالاخره حسن بن زید در آمل و برادرش محمد در گرگان فرمانروائی کردند و حسن در ۸۸۴ در گذشت. محمد که بجای وی نشسته بود در نبردی که در دروازه گرگان با سامانیان در گرفته بود بقتل رسید. وی هر سال ۱۰۰۰ دینار طلا بعنوان هدیه به بقاع متبر که علی و حسن و حسین و سایر اعضای این خاندان میفرستاد .

سامانیان^۲ - عده ای از حکام سامانی تا ۹۱۳ در این ایالت حکومت کردند. در

۱- رك : Dyn. Alaouides ، صفحه ۲۵۵-۲۵۳ ، شجرة انساب علویان .

۲- حکام سامانی که ما اسامی آنها را می شناسیم عبارتند از : محمد بن هرون ، ۹۰۱-۲۸۸/۲۸۷ ؛ اسمعیل بن احمد سامانی ، ۹۰۱-۲۸۹/۲۸۸ ؛ ابوالعباس عبدالله بن محمد بن نوح عموزاده اسمعیل ۹۰۸-۲۹۶/۲۸۹ ؛ فارس ، حاکم گرگان ، ۹۱۰-۹۰۹-۹۰۳/۲۹۷-۲۹۰ ؛ سلام ترك ۹ ماه و ۲۲ روز ، ۹۱۰/۲۹۷ ؛ عبدل (ابوال؟) عباس احمد بن نوح جانشین سلام که در صفر ۲۹۸/۱ اکتبر ۹۱۰ در گذشت . پسرش ذوالریاستین ویرا همراهی کرد .
 ضرغام احمد بن القاسم بنام عبدالعباس در ساری حکومت می کرد ؛ محمد بن صلوك در جمادی الآخر ۳۰۱/۳ ژانویه ۹۱۴ از طبرستان فرار کرد . وی موهیم را حاکم رویان کرده بود ، محمد بن *

این سال بعلمت قیام ناصر کبیر سپاهیان سامانی طبرستان را تخلیه کردند. با وجود این که گاهگاهی حکام آنان در گرگان متفر می شدند ولی تمام تشبثات سامانیان برای تصرف دوباره طبرستان بی نتیجه ماند. در ۹۱۰ و ۹۹۱ روس‌ها بطبرستان سر از پیر شدند که بامصیبت زدگی خاتمه یافت.^۱

ناصریان^۲ - سادات ناصری تقریباً از ۹۱۳ تا ۹۵۱ فرمانروائی کرده اند. ناصر کبیر ابو محمد حسن ابتدا بر علیه احمد بن اسمعیل سامانی قیام کرد ولی مجبور شد به گیلان پناهنده شود و مدت ۱۴ سال در آنجا بماند. در ۹۱۰ ساکین بزهم و مزر تحت لوای او جمع شدند وی محمد بن صعلوک حاکم سامانی را شکست داده در ۹۱۳ به چالوس دست یافت. در همان سال مرگ احمد سامانی در همه جا بر علیه پسرش نصر شورشهایی بر پا شد در نتیجه قدرت این سلسله خیلی تضعیف شد. سپاهیان سامانی پس از یک نبرد بی نتیجه در ساری عقب نشینی کرد که طبرستان را به ناصر کبیر وا گذاشتند ناصر در ۹۱۷ در گذشت. حسن بن قاسم داماد وی که جانشین او شد مدت مدیدی با پسران ناصر و ماکان بن کاکی جنگید. سپس باماکن از در آشتی در آمده با وی بسوی

عبدالغزیز ۴۰ روز که ناصر کبیر وی را براند، الیاس بن الیسع، ۳۰۱/۹۱۴ پس از یک نبرد مشکوک در حوالی ساری که با سید ابوالقاسم جعفر میگرد با سپاهیان خود عقب نشینی کرد. پس از ۹۲۰-۳۰۷/۹۱۹ در حوالی گرگان مورد حمله سید ابوالقاسم جعفر قرار گرفته بقتل رسید، قراتکین ترک که بدست ناصریان رانده شد، احمد طویل هم که بطبرستان فرستاده شده بود از ناصریان شکست خورد. ابوبکر محمد بن مظفر بن محتاج در ۳۲۱/۹۳۳ حاکم گرگان بود. ابوعلی احمد پسر وی از محرم ۳۲۸ / اکتبر-نوامبر ۹۳۹ مدت هفت ماه حاکم گرگان بود. پس از آن ابراهیم بن سیمجود (سبکتگین) را بجای خود گذاشته آنجا را ترک کرد.

۱- رك :

Vasmer, Die Eroberung Tabaristans durch die Araber zur Zeit des chalif al Mansur, Islamica, 1933, vol. VI, P. 137-181.

۲- رك : Dyn. Alaouides, صفحه ۲۶۲-۲۵۵ فهرست انساب علویان .

ری پیش رفت. بعلت ورود اسفار بن شیرویه بطبرستان حسن بن قاسم را باشتاب تمامتری بطبرستان خواستند. وی در دروازه‌های آمل بدست مرداویج بن زیار که از هواخواهان اسفار بود مغلوب و بقتل رسید.

هنگاهی که طبرستان بتصرف آل زیار در آمد سادات ناصری خود را به گیلان رساندند و تا حدود اواخر قرن دوازدهم در آنجا حکومت کردند^۱.

بقیه دارد

۱- یکی از علویان بنام ابو عبدالله محمد بن الحسین ملقب به ابن الداعی پسر داعی در ۳۵۳/۹۶۴ از بغداد فرار کرده بدیلم دست یافته بود. آنجا ۱۰۰۰۰ مرد دور او جمع شده بود و ابن الناصر علوی نیز فرار کرده بنزد او بیامد. ابو عبدالله به المهدی لدین الله ملقب شده قدرتش اوج گرفت و بایستون پسر وشمگیر به نبرد پرداخته در ۳۵۵/۹۶۶ وی را شکست داد. رک: ابن اثیر، Chronicon، چاپ Tornberg جلد ۸ صفحه ۴۱۱ و ابن مسکویه، جلد ۶، صفحه ۲۷۰. الحسین امیرکای القمی ملقب به سکینه بن علی بن محمد و مشهور به ابن علی^ع از نسل هشتم اسمعیل جلیب الهجاره می باشد، ابن اسفندیار، صفحه ۲۷۳ و عمدة الطالب، صفحه ۷۲ - ۷۱.

شجره نسب خانواده کاکلی یا بنونعمان

